

## انتقادی بر «منقبتی درنبرد بادروغ»

امیرفیض - حقوقدان

یکی از دوستان سنگر ضمن احوال پرسى معمول، انتقادی بر تحریر منقبتی درنبرد بادروغ داشت که فشرده آن چنین است:

«توصیه شما درمقاله برخورد بادروغ و اتهام قابل قبول نیست، انسان اگر توصیه شما را قبول کند مثل سگ هار باید به همه مردم بپرد. در ادبیات و فرهنگ اخلاقی اهل ایران توصیه دیگری است که مقابل توصیه شماست و آن این است که «جواب ابلهان خاموشی است»

توصیه شما باعث میشود که مفتری و یا کذاب برای خودش تصور کند کسی است یا فکر کند که مردم از درى وری های او میترسند و برعکس نظر شما سبب تجری دروغگویان و یاوه سرایان میشود، بی اعتنائی بهترین راه است؛ از قدیم و ندیم به این قبیل اشخاص کسی اعتنائی نداشت و زمان شاه فقید هم این رسم جاری بود...»

پاسخ این بود که چون موضوع کلی است اجازه فرمائید پاسخ آن کتبی باشد.

\*\*\*\*

انسان دارای دوسرمایه است یکی مادی که همان ثروت اندوزی است و دیگری سرمایه معنوی که مجموعه ای از اعتماد و اطمینان و شرافت و کرامت و فاداری و امانت داری و حق شناسی و امثال آنهاست.

اگر کسی کوچکترین تعرضی به سرمایه مادی ما بنماید گرچه ابله و نادان باشد آیا ماساکت می مانیم و یا در مقام دفاع برمیائیم اهمیت سرمایه معنوی انسان ها بمراتب بیشتر از سرمایه مادی است و اساسا ارکانی از سرمایه معنوی است که پایه گذار سرمایه مادی ما میشود مانند اعتبار و امثالهم.

### واما بعد

قبل از انقلاب مشروطیت ایران ساختمان حقوقی جامعه ایران طوری بود که افترا و تهمت و دروغ و امثال آنها همانند امروز وسیع و موثر در مقام نبود، مرجع اصلی اتهام به اشخاص مراجع تقلید بودند که غالباً به حکم و اجرامیکشید دولتها هم به اعتبار مراجع مذهبی سرخود اتهامی متوجه کسی نمیساختند. بغیر از این جریان یک جریان دیگری هم در رابطه با اتهام و نسبت های ناروا به اشخاص وجود داشت که آنرا غیبت مینامیدند و بیشتر در میان خانها و در رابطه با مسائل شخصی و خانوادگی بود.

مردم به اینگونه سخن چینی ها و یادروغ سازی ها به عکس العمل «خدا جزای دروغگور ابدهد» اکتفا میکردند و توصیه های «جواب ابلهان خاموشی است» و یا حدیث نبوی «باطل خودش از میان میرود» و امثالهم از یادگارهای آن ایام است.

اما باتحول اجتماعی و سیاسی جامعه و مدون شدن عرف و عادت مردم بصورت قانون مسئله افترا و دروغ و نسبت های ناروا به مردم نیز در ملاحظه قانون قرار گرفت و در سیاق و عرف جاری گذشته تجدید نظر گردید.

قانون که مقتضی حفظ حقوق افراد جامعه است افترا و نسبت های ناروا و دروغ پراکنی و امثال آنها را به دودسته قسمت کرد یک قسمت آنکه افترا و دامنه تاثیر آن فقط متوجه یک شخص معین است در این قسم

اتهامات که حقوق خصوصی تلقی میشود جامعه دخالتی ندارد و قضیه محدود بین مفتری و مفتری علیه است. در این مورد است که طرف افترا و یا توجه دروغ میتواند در مسیر توصیه سعدی و یا حدیث نبوی تصمیم بگیرد.

قسم دوم که بمناسبت توسعه و وسعت سریع وابستگی های اجتماعی تقریباً نوع اول راتحت الشعاع قرار داده اتهامات و دروغسازي ها و تحریف هائی است که جنبه عمومی دارد یعنی طرح مسائلی است که آثار و زیان آن متوجه جامعه و یا شخصیت های نهادی جامعه است اعتراض به اینقبل اتهامات و مفتری، وظیفه فرد فرد یک ملت هوشیار و آگاه به منافع ملی است.

وبهین دلیل هم موضوع از سوی دادستان قابل تعقیب است درحالیکه درمورد اول بدون شکایت شاکی خصوصی موضوع قابل تعقیب نیست.

قانونگزاران غالب کشورها اهانت و اتهام به شخص اول کشور را جرم دانسته اند زیرا آثارچنین اتهاماتی متوجه منافع کشور است.

### اصل استصحاب

بموجب اصل حقوقی استصحاب که اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آنرا رسیمت داده اتهام به اشخاص اعم از حقوقی و یا حقیقی تا قبل از رسیدگی و صدر حکم فاقد اثر و اعتبار است ولی در باور عادت مردم این حکم که هم پایه های شرعی و قانونی دارد جای محکمی ندارد و باور مردم تشنه نوشیدن و شنیدن هر خبر تازه ای است. این عادت کلی و تاثیران هم عمومی است یعنی همانطور که افراد منتظر شنیدن خبر حتی اخبار اتهامی به افراد هستند همانطور هم منتظر واکنش افراد مورد اتهام هم هستند و یک تکذیب و یا جوابگونی آنها را از باورهای ناسالم و تلقینی تخلیه میکند. مردم تا با تکذیب و یا واکنش شخص طرف افترا مواجه نشوند بر سیاق «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها» بر آن خبر و یا اتهام باور مندی میدهند

### وظیفه طرف اتهام

وظیفه کسی که طرف اتهام قرار گرفته این نیست که به اتهامات پاسخ بدهد. پاسخ دادن و بقول معروف دهن به دهن شدن بامفتری یک امر اختیاری است ولی حد اقل تکلیفی که متوجه طرف اتهام است فقط تکذیب است.

وقتی کسی علیه شما در محکمه طرح ادعای کند دو تکلیف در مقابل شما قرار میگیرد یکی اینکه جواب ادعا را بدهید دیگری اینکه فقط ادعای تکذیب کنید در این صورت اثبات ادعا بر عهده مدعی است در افترا هم همین صیغه جاری است طرف افترا وقتی تکذیب کرد اثبات آنچه که مفتری مدعی است بر عهده خود مفتری است.

آنجا که سعدی توصیه کرده که «جواب ابلهان خاموشی است» بدین معنا است که اول باید ثابت بشود که مفتری ابله است و بعد روش خاموشی را اتخاذ کرد، امیدوارم شما هم با این عقیده همراه باشید که ثابت کردن ابلهی اشخاص به مراتب دشوارتر از یک تکذیب نسبت به ادعائی ناموجه است تصور میکنم اگر کسی خود را در معرکه اثبات ابله بودن دیگران قرار بدهد خود ابلهی بیش نیست و انگی مفهوم اجرایی بیت سعدی این است که ابلهی و بلاهت که از موازین حجراست مفتری را از اراده ساقط و در عرض اطفال قرار میدهد.

حدیث نبوی «باطل خودش از بین میرود» کاملاً درست است دروغ و افترا برای ابد باقی نمی ماند ولی آثار آن است که باقی میماند و تکلیف انسان هادر مقابل بادروغ و اتهام بلحاظ آثار و متعلقات آن است

به سیر جریان اتهامات ناروانی که متوجه کشورهاست نگاه کنیم اتهام داشتن سلاحهای کشتار جمعی در عراق بفراموشی کشیده شد ولی آثار آن برای سالهای سال که ویرانی و تسلط بیگانه بران کشور است باقی خواهد ماند به لیبی نگاه کنیم به افغانستان نگاه کنیم به همین جریان سوریه نگاه کنیم که همه با افترا آغاز گردیده و آخر کار به شورای امنیت و ناتو کشیده شده و میشود.

## موقعیت انسان ها در مقابل افترا

انسان ها بمناسبت حضور در فعالیت های اقتصادی واجتماعی نمیتوانند از اتهامات وامثال آنها مصون مانند آنجا که سعدی میگوید «آنانکه به کنج عافیت بنشستند دندان سگ ودهان مردم بستند از دست وزیان حرف گران رستند» درجوامع امروزی کارگشا نیست لازمه حضور در جامعه ترصد، هوشیاری، دفاع از حق بمعنای اعم است، نمیتوان هم حضور داشت وهم از حق خود وحق جامعه دفاع نکرد ومیدان را برای مفتریان که عموما پایه سازان یک حرکت زیان باراجتماعی هستند آزاد گذاشت در اینصورت خودشان را باید مصداق این بیت سعدی بدانند

سگ ودریان چویافتند غریب این گریبان بگیرد آن دامن

اجازه فرمائید این تحریر بااین حاشیه ختم شود.

توسل به عبارت «دری وری» که مورد اشاره منتقد محترم قراگرفته توسل سبکی است که سبکی آن متوجه مصرف کننده آن است توضیح اینکه؛ مقصود از «دری» در عبارت بالا زبان دری است که تاقرن هشتم میلادی درقسمتهایی از خراسان متداول بوده وسایرنقاط ایران باآن آشنائی نداشته ومعنای آنرانی فهمیدند و برای خلاصی خود عبارت «دری - وری» را بکار میبردند ولی همانطور که میدانیم امروزه هیچ چیزی در زبان فارسی دری وری نیست یعنی معانی آن روشن ویاقابل فهم است